



# تنگ تکاب بهبهان

## و کاروانسرای

### «دژ مهتابی»

اسماعیل (احسان) یغمایی

مقدمه:

از دیرباز تنگ تکاب واقع در شمال شرق اژجان - بهبهان و در کناره رودخانه مارون، گذرگاهی بوده است برای پیوند دو استان مهم باستانی ایران یعنی فارس و اصفهان و وجود سه سنگ نبشته - یکی به خط کوفی مربوط به زمانی نامعلوم و دو کتیبه قاجاری - و آثار باستانی و تاریخی پراکنده دیگر در دور و نزدیک این تنگ، خود گواهی معتبرند بر اهمیت اقتصادی و سیاسی این گذرگاه مهم در طول تاریخ. در این مقاله ضمن برشمردن موقعیت جغرافیایی و اشاره به جغرافیای تاریخی تنگ تکاب، به شرح یک اثر مهم تاریخی یعنی کاروانسرای «دژ مهتابی» که در دشت مجاور تنگ واقع شده خواهیم پرداخت.

الف - موقعیت جغرافیایی و جغرافیای تاریخی تنگ تکاب:

تقریباً در بیست کیلومتری شمال شرقی بهبهان و ده کیلومتری اژجان در همین راستای جغرافیایی تنگ تکاب جای دارد. (نقشه شماره ۱) تنگ تکاب تنها گذرگاه و باریکه راهی است که از دیرباز اژجان و در این سینه، چهارصد سال نزدیک

جلگه بهبهان را به «دهدشت» پیوند داده و پیوسته داشته است. دهدشت خود به سیرم، با بلندی نزدیک به ۲۷۰۰ متر از روی دریای آزاد، و سیرم نیز به اصفهان می‌پیوندد. از این روی تنگ تکاب گذرگاه بسیار مهم و ارزنده‌ای است بین دو استان باستانی ایران فارس و اصفهان، هر چند بهبهان در تقسیمات جغرافیایی ایران امروز متعلق به خوزستان است. در گذشته و شاید تا امروز نیز ارزش تنگ تکاب از این روی بوده است که می‌توان بدون این که به آب مارون زد از اژجان به دهدشت رفت و این راهی بوده است در کناره مارون و گذرگاهی باریک چسبیده به بریدگیهای ژرف آن که تنگ تکاب نیز در تنگتنگ آن است. آیا اطلاق «دربند پارس» به تنگ تکاب از این روی است؟ اگر تنگ تکاب را دربند پارس بدانیم، پس گمان پاسخ جز آری چیزی دیگر نیست.

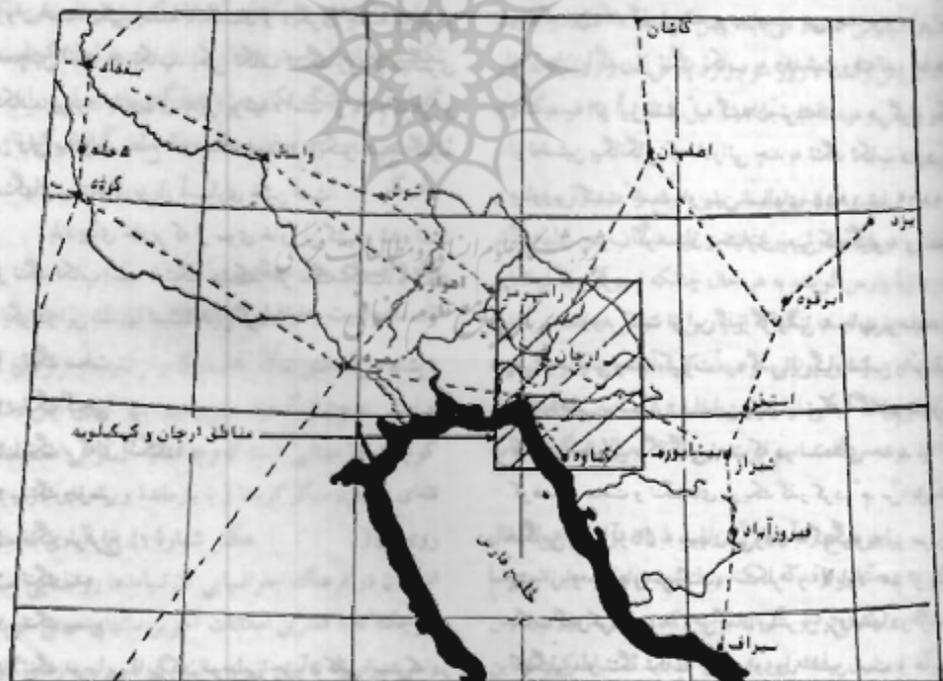
جهانگردان، اسپرانگسردان، دانشمندان و گناه ماجراجویان از کهنگیلویه، اژجان و تنگ تکاب بسیار نوشته‌اند و بسیار گفته‌اند. برای بیشتر سازشایی ارزش این گذرگاه هراسناک تنها به نبشته ناصر خسرو ابدشمنند بزرگ ایرانی که نبشته‌ای سخت ارزشمند است بسنده می‌کنیم. چه حتی اگر به چند نمونه انگشت ششان نیز بپردازیم بسیار پردات و بیرون از این گزارش کوچک است. ناصر خسرو در سفرنامه خود چنین آورده است:

اژجان شهری بزرگ است و در او بیست هزار مرد بود و بر جانب مشرق آن رودی پر آب است که از کوه دآدآد و به جانب شمال آن رود چهار جوی عظیم بریده‌اند و آب از میان شهر به در برده که خرج بسیار کرده‌اند و از شهر بگذرانیده و آخر شهر بر آن باغها و بستنها ساخته و نخل و نارنج و ترنج و زیتون بسیار باشد و شهر چنان است که چندان که بر روی زمین خانه ساخته‌اند، در زیر زمین هم چندان دیگر باشد و در همه جا در زیر زمینها و سردابها آب می‌گذرد و تابستان مردم شهر را به واسطه آن آب، در زیر زمینها، آسایش باشد و در آنجا از اغلب مذاهب مردم بودند و معتزله را امامی بود که او را ابوسعید بصری می‌گفتند. مردی فصیح بود اندر هندسه و حساب دعوی می‌کرد و مرا با او بحث افتاد و از یکدیگر سؤالها کردیم و جوابها گفتیم و شنیدیم در کلام و حساب و

و اول محرم (۴۴۴ هـ) از آنجا برقیتم و به راه  
 کوهستان روی به اصفهان نهادیم. در راه به کوهی رسیدیم،  
 مردمانی تنگ بود. عام گفتندی این کوه را بهرام گور به ششبر  
 رسیده است و آن را ششبر برید می‌گفتند و آنجا آبی عظیم  
 رسیدیم که از دست راست ما از سوراخ بیرون می‌آمد (تداستیم  
 این آب عظیم کجاست، شاید هنگامی که ناصر خسرو گذر  
 می‌کرده این آبشار؟ بوده است.) و از جای بلند فرومی‌دوید و  
 عوام می‌گفتند این آب به تابستان مدام می‌آید و چون زمستان  
 شود باز ایستد و یخ بندد و به لوردغان (= لردگان شهر باستانی  
 در مرز فارس نزدیک شرقی‌ترین شاخه رودخانه کارون)  
 رسیدیم که از آنجا تا آنجا چهل فرسنگ بود و این لوردغان  
 سرحد پارس است و از آنجا به خان لنگان (= خانیان،  
 خولنگان، فیروزان باستانی که امروز نشانه‌ای از آن نیست.  
 فیروزان در یکی از نواحی اصفهان، در کناره راست  
 زاینده‌رود بوده است و نخستین منزلگاه است به سوی جنوب  
 در راه غربی اصفهان به شیراز) رسیدیم و بر دروازه شهر تام

خبر نزدیک نوشته دیدیم و از آنجا به شهر اصفهان عفت  
 فرسنگ بود. مردم خان لنگان عظیم ایمن و آسوده بودند  
 هر یک به کار و کدخدایی خود مشغول، از آنجا برقیتم .....<sup>۱</sup>  
 هر چند واژه به واژه و تنگ تنگ جملاات نبشفت حکیم  
 ناصر خسرو سزاوار اندیشه و تأمل است اما تنها به این  
 می‌پردازیم که در آنجا ن به سال ۴۴۴ هجری قمری بیست  
 هزار مرد می‌زیسته‌اند و کمی بیش و یا کم زن و به همین اندازه  
 بچه. از این روی می‌توان جمعیت آن را چهل و پنج تا پنجاه  
 هزار نفر به شمار آورد. یعنی تقریباً ده یک جمعیت آن روز  
 ایران. آنجا آن روز یا پنجاه هزار جمعیت و مساحتی نزدیک  
 شصت، هفتاد هکتار، باغات، بازار، دروازه‌ها، پلها، سراهای  
 زیرزمینی، کاربازها و ... و ... تنها یک راه ارتباطی با  
 دهدشت و سعیرم داشته است که همین تنگ تکاب بوده است.  
 ایزدش این باریک راه که یک سوی آن کوهی بلند است و  
 دیگر سوی دژه‌ای ژرف که مارون خروشان از ته آن  
 سسی‌گشود. از ایسن دیدگاه است و انگیزه نگارش  
 سنگ‌نبشته‌هایی که گفته خواهد آمد نیز به همین روی.

نقشه کلی ۱ : ۴/۰۰۰/۰۰۰ مناطق ارجان و کبه‌کلویه



## تنگ نکاب است

### ۱- تنگ خاویز

گفتنی است که نام تنگها کم و بیش متأثر از شکل جغرافیایی و سختی گذر از آنهاست.

همچنین در دامنه بلندبهای خاویز دو آبادی جاسی گرفته است. آبادی پشکر و آبادی تنگ نکاب. آبادی پشکر دو چشمه دارد، خانه‌هایی چند و باغاتی سبز با درختان لیمو و نخل. آبادی تنگ نکاب در دامنه‌های بلندتر نزدیک شاترود تا مرز دو چشمه دارد، خانه‌هایی چند پیش از آبادی پشکر، باغاتی با درختان لیمو، نخل، نارنج، ترنج و انگور، هوای آن لطیف و پاک و روی هم رفته روستایی پاکیزه و جمع و جور. بهترین کان مومیایی ایران در این آبادی است.

تنگ نکاب با همه ارزشهای باستانی و تاریخی آن پژوهش نشده است. شاید اگر برای سه مارون نبوده، آژجان، تنگ نکاب و دیگر جاهای باستانی و ارزشمند این منطقه بک سره از یادها می‌رفت، گو اینکه امروز هم بیش از این نیست. جز جهانگردان و اندیشمندان ایران اسلامی از سده‌های نخستین تا دوره پهلوی بیگانگی چند به آن نگریسته‌اند، هر چند که این نگاه گذرا و تند بوده است. حتی چند بویژه ایرانیان از آژجان یا گذر از تنگ نکاب به دهدشت رفته‌اند، اما هیچ یکی که سه متر ارزشمند "سه گنبدان" نرفته‌اند. به هر گونه یکی از نخستین بیگانگانی که اشاراتی چند به تنگ نکاب دارد، ژ. هتاووس کنت است. او بین سالهای ۱۸۶۵ تا ۱۸۶۹ از کوههای جنوب کوهستان بختیاری یعنی کهگیلویه و تنگه نکاب گذر کرده

هاووس کنت از این گذر گزارشی به چاپ رسانده، اما پس از عالیانی چند کبیرت رد گذر این گناه شناس را بر نقشه بسیار دقیقتری ترسیم کرد و از این روی است که آگاهیم هاووس کنت از نخستین بیگانگانی است که در سده‌های جدید از این کوهستان سخت و تنگ‌های باریک گذر کرد. م. س. بل نیز هنگامی که از آردال به بهبهان می‌رفت به کهگیلویه نیز سر زد. پیش از او جز هاووس کنت، "سنکتر" و "لاپارد" هم از تنگ نکاب گذر کرده بودند. وی گمان بیشترین پژوهشها در آژجان کهگیلویه و تنگه نکاب از سر او روول اشتین است و هابش

ناصر خسرو برای رفتن به اصفهان این گذرگاه را که دره‌های تنگ بود پشت سر می‌گذارد و از کوهی که بهرام گور آن را به شمشیر دیده و عوام آن را شمشیر لرید می‌گفته‌اند ره سپرده است که بی گمان کوه خاویز یا خاییز است. راه امروزی از آژجان به نردگان نزدیک ۲۴۰ تا ۲۵۰ کیلومتر است یعنی همان چهل فرسنگ که حکیم آورده است. ارزش پژوهشهای جغرافیایی ناصر خسرو چندان است که حتی امروز با همه آسانها پیمایش این راه (آژجان - نردگان) سخت دشوار و خسته کننده می‌نماید و این چه اندازه دشوارتر بوده است هزار سال پیش. سختکوشی و دقت ناصر خسرو چندان است که آدمی ناخود آگاه بر آن سرگوش فرو می‌آورد.

این سوی تنگ نکاب (سوی سنگ بسته‌ها)، بلندبهای خاویز است و دیگر سوی بلندبهای بدیل. به دیگر گونه تنگ نکاب میان این دو رشته بلندی را جدایی می‌اندازد. بلندبهای بدیل (از رشته کوه‌های گیلویه) از شمال بهبهان تا این سوی کشیده شده است، یعنی از شرق به غرب. به گونه‌ای درست‌تر از اشکت خلیفه‌ای تا دورگک بویر. (که ناحیتی است در همین تنگ نکاب). در این کوهستان، دو چشمه جوشان و آب آن روان است، یکی چشمه بانگستان و دیگری چشمه بدیل. و همچنین است دو نکاب، یکی نکاب تنگ زرد و دیگری نکاب پیرمرد. بلندبهای بدیل پوشیده است از بازام کوهی و بن ولی بیشترین سطح آن سنگ است و دیگر هیچ گونه سنگهای رشته‌های بدیل آسماری خشن است.

بلندبهای خاویز که از سوی خاورین کشیده شده است از تنگ نکاب است تا تنگ خشک. جز تنگ نکاب، به تنگ دیگر در این بلندبها است، بدین گونه:

- ۱- تنگ سخت
- ۲- تنگ گنجی
- ۳- تنگ برکه‌ای اشکناده
- ۴- تنگ چل سر
- ۵- تنگ سرفراخ
- ۶- تنگ نده
- ۷- تنگ یستم
- ۸- تنگ مومیایی (این کان مومیایی جز آن کانی است که در

گو اینکه هنوز به درستی روشن نیست که تنگ تکاب همان تنگ‌های است که آریوبرزن سردار بیباک ایرانی راه را بر سپاهیان اسکندر کجنگ بست یا نه؟ اما آنها که از تنگ تکاب، همان راه اند کم و بیش برآند که در این جا سردار سخی بین هخامنشیان و مقدونیان در گرفته که در پایان با میانگ جویانی از اهالی لیکه، سپاهیان مقدونی پیروز می‌شوند. آیا با کالوش باستان‌شناسی می‌توان جای این تنگ را به درستی شناخت، دشوار می‌نماید. با این گونه ناگزیر ما چون گذشتگان بر این می‌مانیم که این تنگ همان باریکه راهی است که شرافت تاج و تخت دودمان هخامنشی به آن وابسته بود. به هر گونه با برداشتی از نوشته شادروان پیرنیا در این باره سخن را به پایان می‌بریم؛ چه گفتنی بسیار است و گزارش کوتاه و بکیده. پیرنیا آورده است:

اسکندر در بند پارس؛ پس از مطیع کردن اوکسیان سکندر قشون خود را بدو قسمت تقسیم کرد. پارمین را از راه جلگه (یعنی از راه و امهرمز و بهبهان کنونی) بطرف پارس رواند و خود با سپاهیان بیکه اسلحه راه کوهستانی را که درون پارس امتداد می‌یابد، پیش گرفت. ... اسکندر غارت گران پیش رفت، تا روز سوم وارد پارس شد و روز پنجم به بند پارس رسید تا این جا ۱۱۳ میل یا تقریباً ۳۱ فرسنگ راه مسوده بود.

بعضی مؤرخین یونانی این موقع را دروازه پارس و بعضی دروازه شوش نوشته‌اند و نویسندگان اروپایی بیشتر دروازه پارس گویند. به هر حال چنانکه اسم آن مینماید این محل معبری است تنگ که از پارس به شوش هدایت می‌کند و چنانکه مؤرخین یونانی توصیف کرده‌اند، باید کوه گیلو به کنونی باشد (یکی از خوانین بختیاری که خوب با این محل آشنا بود، می‌گفت اسم این معبر سخت حالا تنگ تکاب است) ۲

این موقع را آریوبرزن رشید با ۲۵ هزار سپاهی اشغال کرده و منتظر بود، که اسکندر با قشونش وارد معبر شود تا جنگ را شروع کند. آریان نوشته، که سردار مزبور در این تنگ دیواری ساخته بود. در این جا باید استنباط کرد که این

درست هم مانند سایر درینجا دیواری محکم و دروازه‌ای داشته. وقتیکه مقدونیا پیش آمده بجایی رسیدند که موافق مقصود سردار مزبور بود، بارسا سنگهای بزرگ از بالای کوه بزر غلطانیدند. این سنگها با قتی هر چه تعاضر پائین آمده و در میان مقدونیا می‌افتاد ... علاوه بر آن مدافعین معبر از هر طرف باران تیر و سنگ فلاخن بر مقدونیا میباریدند ... در این حال موقع مقدونیا چنان بود که نه می‌توانستند توقف کنند و نه پیش روند ... اسکندر از مشاهده این احوال فرق اندوه و خجست گردید. افعال او از این بود که متعززان قشون خود را وارد این معبر تنگ کرده و پنداشته که ... از این درخت هم باسانی خواهد گذشت و اکنون میدید که باید عقب بنشیند و ... سپاهیان مقدونی ... سی استاد (یک فرسنگ) عقب نشستند ... ۴

جز شادروان پیرنیا، شادروان امام شوشتری نیز بر این بوده است که تنگ تکاب همان جایی است که آریوبرزن جنگیده، اما نظر احمد اقتداری جز این است. او جای این تیرد را در نزدیکهای مسجد سلیمان دانسته است.

گو اینکه دشوار می‌نماید، اما پژوهشهای باستان‌شناسی در این تنگ شاید راهگشای آن باشد که ارزش تاریخی تنگ تکاب چه اندازه است و جای آن در تاریخ کجاست؟ گفتار درباره تنگ تکاب را با همه گفتنیهای بسیار در این جا پایان می‌بریم. چه سخن بسیار است و این گزارش کوتاه را جای کم

**کلان‌انزوای دژ مهنایی**

الف - موقعیت جغرافیایی و اجتماعی آبادی دژ مهنایی: با پشت سر گذشتن تنگ تکاب و گذر از نثیب و فرازهای آن به دشتی نه چندان گسترده، می‌رسیم. تنها آبادی این دشت کوچک دژ مهنایی است که وجه تسمیه آن کوهی است بلند یا قله‌ای نه چون دیگر کوه‌ها و با بازمانده ویرانه‌های دژی بر روی آن (عکس شماره ۱). این آبادی که حتی

اسم آن در فرهنگ جغرافیایی آن نیامده، روستایی است کوچک که با کمترین امکانات آخرین سالهای هشتی خویش را می‌سپرد. چه نه بیش از سه سال دیگر همین دیوارهای گلین



عکس شماره ۱

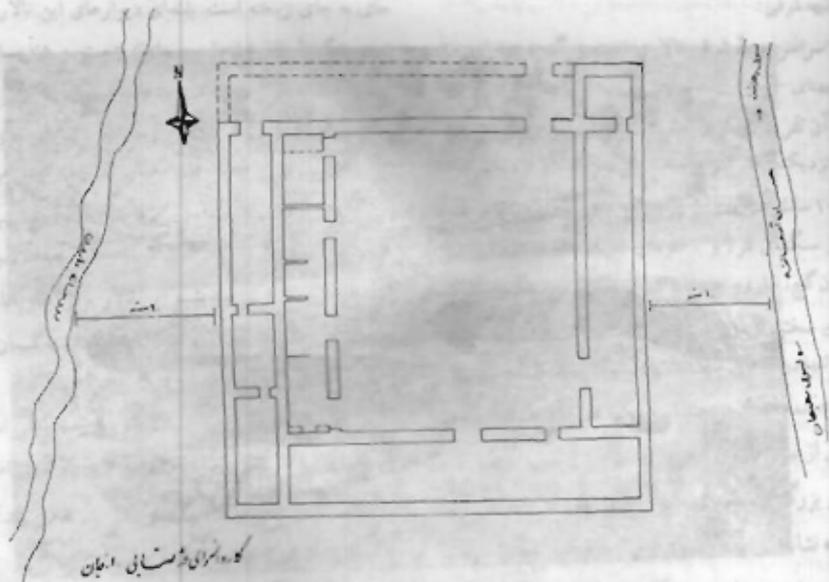
واگذاری زمین در آبادیهای دیگر به آنها، چراگاه برای چند رأس گاو و گوسفند لاغر و بیجان و از همه مهتر نان برای نیکمهای پشیده به پشت یک مشت بجه لخت پاپتی چیست؟ آنچه از تمامی آبادی دژ مهتابی بر جای می ماند، کوه دژ مهتابی است که در هر چشم اندازی نگاه را نوازش می دهد. این کوه با دامنه صخره ای، سر سخت سنگی و شکلی کمی دیگرگون از دیگر کوهها، با آن بلند، غروری شکوه آفرین دارد. گویی به مردمی که در زیر دامنه اش چون سوری می نمایند درس پایداری می دهد.

#### ب - موقعیت جغرافیایی کاروانسرای دژ مهتابی:

تقریباً در سه کیلومتری شمال شرق آبادی دژ مهتابی یا بگرنه ای دیگر تقریباً در بیست کیلومتری شمال شرق بهبهان و هفت، هشت کیلومتری از جان در سوی چپ راه بهبهان به دهدشت، در ۲۲۰ درجه شمال شرق همین راه، در کناره چپ مارون، کاروانسرای دژ مهتابی جای دارد (نقشه شماره ۲). فاصله این کاروانسرای تا دهدشت چهل کیلومتر است و امروز برای رسیدن به آن ناگزیر باید از دوراهی جاده بهبهان - اهواز از آبادیهای مانغر، پیرآباد، نشون (- نشان)، بلوط حصار و

و کوه های تنگ تودرتو در دریاچه ای از آب فرو خواهد رفت. خانه ها که نه خانه است و نه چادر عشایری، جابه جا پشیده یا دور از هم ساخته شده اند. هر خانه حیاطی بزرگ دارد که چادرهایی چند در آن برپاست و چارپایان و آدمیان در کنار هم سرگرم گذران زندگی. یک مدرسه آجری تنها ساختمان چشمگیر آبادی دژ مهتابی است. آیا این مدرسه مهرماه گشوده می شود و بچه ها کتاب به دست راهی آن می شوند؟ این گمان سخت دور است، چه کوچاندن به زور مردم از آبادی جایی برای درس و بحث باقی نمی گذارد.

تمامی خانوار آبادی دژ مهتابی که به زحمت به ۳۰ می رسد و جمعیت تقریبی دو هزار نفری آن ایللانی هستند. مردان بیشتر به پرورش گوسفند و بز و نگهداری اسب و قاطر و پاکشت و کار دیم می پردازند و زنان آنگاه که از باری مردان در کشاورزی یا دامپروری می آیند به گلیم با جاجیم بافی می پردازند. شاید یکی از دلایل اصلی فقر همگانی و عقب ماندگی فرهنگی و اجتماعی آبادی دژ مهتابی سرگردانی ساکنین آن است، چه مردم چند سال دیگر ناگزیر به کوچ همیشگی از سرزمین پدری خود که همه آن به زیر آب می رود خواهند شد. آنها هنوز نمی دانند تکلیف مالکیت خانه ها، گونه



کوه برای زمستانی آبیان

**ج - ویژگیهای معماری:**

کاروانسرا یک پارچه از سنگ ساخته شده است. سنگهای گرد کم و بیش بزرگ و سنگهای قلوهای نه چندان کوچک که از ستر و کناره مارون گردآوری کرده اند. تنها در لبه آستانه ها تک و توک سنگهای تخت و دراز که آنها هم از مارون هستند کار گذاشته شده است. خطوط اصلی معماری کاروانسرا یا نقشه کلی آن چهارگوش است و حیاط نیز آنچه همه معماری بر پا در بر می گیرند ۳۰ متر و ۸۰ سانتی متر درازا و ۳۰ متر و ۴۰ سانتی متر پهنا دارد. یعنی  $۹۳۶/۳۲$  متر مربع که با افزودن بخش فراتراده و ویران که تنها یا جای بی آنها بر جای است. این سطح بیش از ۱۵۰۰ متر مربع است. حیاط نیز ۲۰ متر درازا و ۱۷ متر و ۴۰ سانتی متر پهنا دارد. یعنی سطح آن ۳۳۸ متر مربع است. (عکس شماره ۲ نقشه شماره ۳). ملاط این بنای یک پارچه، سنگ گچ و آهک و گاه و گاه است. دیوار اتاقها و تالارها را نیز پوششی از گچ پوشانیده که جای به جای ریخته است. چهارسوی کاروانسرای دژ مهنایی را تأسیساتی است که در زیر به تک آنها و همچنین حیاط پرداخته می شود. این گونه:

گذار نارگون گذشت و پس از رسیدن به دهدشت (استان کوه گیلویه و بویراحمد) از راه قدیمی آبادیهای پادوکه، سه نوگان و توپ شیرین را پشت سر گذاشت و به کاروانسرای دژ مهنایی رسید، چه جاده آسفالت بهبهان به دهدشت را چندین سال است بسته اند. پیشترها نیز همین جاده از همین جای می گذشت و این کاروانسرا نیز کنار راه بوده است. امروز جز بسن راه، تنها دیگرگونههایی که شده اینکه جاده نزدیک یک تا یک و نیم متر بالاتر آمده و دژ مهنایی نیز ارزش و آبادانی خود را از دست داده و متروکه و ویران شده است. امروز فاصله سوی شرقی آن تا لبه جاده آسفالت نزدیک هشت تا ده متر و فاصله شرقی آن از کناره مارون نزدیک هزده تا بیست متر است. از این روی به درستی برگزیدن جای این کاروانسرا بجا بوده است. چه پس از گذر از تنگ تکاب و پشت سر گذاشتن فراز و نشیبها و سختیهای راه، کاروانسرای دژ مهنایی هم در دشت است و هم در کناره مارون، هم آدمیان دو سایه خنک آن می آسودند و هم استراحت و استراحت.



عکس شماره ۲

نخست - حیاط :

قبلاً گفتیم که، حیاط چهارگوش است اما پره‌های آن به درستی برابر نیست. چه درازای آن ۲۰ متر و پهنای آن ۱۷ متر و ۴۰ سانتی متر است. یعنی روبه‌ای برابر ۳۴۸ متر مربع که در روزگار آبادانی تمامی آن سنگ‌گوش بوده است و امروز نیز بجای به جای نشانه‌هایی از آن بر جای مانده است. سنگهای پوشش حیاط، از سنگهای بدنه دیوارهای اتاقها و شالارها

عکس شماره ۳



کوچکترند. تقریباً در سوی غربی حیاط توده کوچکی از سنگ که بر روی هم انباشته شده‌اند به چشم می‌خورد که ندانستیم چه بوده است، دهانه چاه آب یا بدنه حوض یا ... آستانه یا پهنای تقریبی یک متر و ۸۰ سانتی متر (چون ستیروی دیگر دیوارها) در گوشه شمال شرقی است، هر چند که همه تأسیسات کاروان‌سرا در این سوی ویران شده است.

در این حوضه شرقی تالارها است. در گذشته در اینجا ۲۰ متر و پهنای ۳ متر و ۳۰ سانتی متر (عکس شماره ۳). تنها آستانه آن تقریباً در گوشه جنوب غربی است که ۸۰ سانتی متر ستبره نزدیک یک متر و ۸۰ سانتی متر بلند و نزدیک یک متر و ۱۰ سانتی متر پهناء دارد. ستبره، بیرون و درون تمامی این تالار از سنگهای گرد و یا قلوه‌های بزرگ ساخته شده است. سلاط آن گچ، ساروج همراه با شنریزه یا خرده سنگ است که استواری سختی به آن بخشیده است.

تنها در لبه‌های تنها آستانه است که سنگهای تخت دراز کار گرفته شده است. هر چند این سنگها هم چون سنگهای گرد و قلوه‌های از بستر مارون گردآوری شده‌اند بیشترین گمان این که تالار بزرگ و سراسری جبهه شرقی بیش از یک آستانه است. چه نشانه‌های یک آستانه کور شده به اتاق کمانی تقریباً در میانه دیوار جبهه این سوی کاروانسرا دیده می‌شود. شاید این سوی نیز چون سوی غربی سه یا چهار آستانه داشته است. آستانه بر جای جبهه شرقی برخلاف دیگر آستانه‌های دو سوی دیگر و حتی آستانه کور شده همین سوی که طاقی کمانی دارند، طاقی راست دارد و چنین می‌نماید که آخرین دیگرگونیا در این آستانه بهتر مانده است.

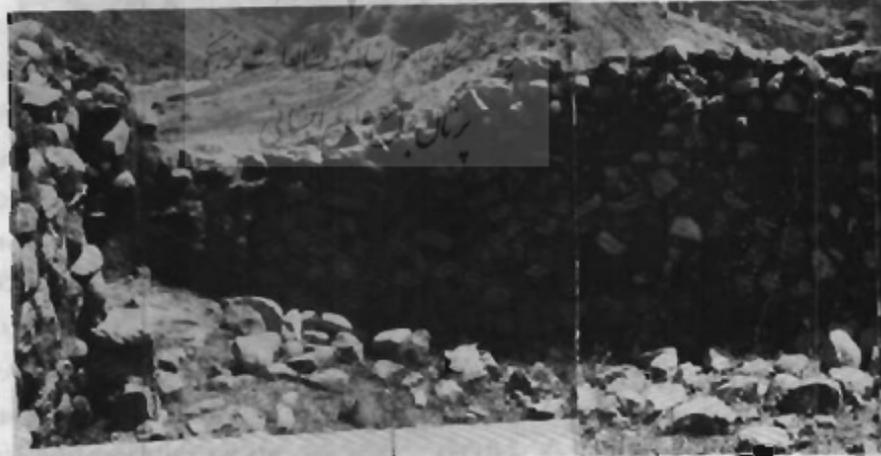
درون این تالار نیز دیوارهایی سنگی چون بیرون دارد که روی آنها را گچی ضخیم پوشانده است. این پوشش گچین

جای به جای ریخته است. بلندای دیوارهای این تالار تا زیر قدم شکسته طاق (مهندترین حالت) ۲ متر و ۷۵ سانتی متر است. آستانه این سوی کمانی و کف چون کف حیاط سنگش برده است که بخشهایی جابه‌جا از آن بر جای است. روی هم رفته نشانه‌های معماری بر جای چنین می‌نماید که این تالار نخست چند حجره یا اتاق بوده و سپس در تعمیراتی چند، آن را دیگرگون کرده و یک پارچه نموده‌اند. کمی دور است اگر بیندیشیم این تالار برای چارباغان بوده است. اگر برای آرامش آدمیان نبوده بهتر است گمان کنیم جایی برای بارها بوده است.

پوشش بام دو لایه است، لایه زیرین مخلوطی است از گچ و آهک همراه با ماسه، روی این لایه پوششی است از کاهگل برای ماندگاری بیشتر لایه زیرین. این پوشش در تمامی رازبگری‌های بر جای مانده کاروانسرا دیده می‌شود.

سقف تالار شرقی از چهار جای سوراخ و بخشهایی از آن فرو افتاده است. این ویرانه‌ها در سوی شمالین است ولی سقف تالار در سوی جنوبین بهتر و بدون ویرانی است (عکس شماره ۴).

پشت دیوارهای بیرونی این جبهه و همچنین جبهه جنوبی، پشت پندهایی برای استواری بیشتر برپا کرده‌اند. این پشت‌بندها توده‌ای است از سنگهای گرد و قلوه‌های رودخانه که با گچ و گل و آهک آنها را به یکدیگر چسبانده و پشته‌ای



سخت و یک پارچه درست کرده‌اند. شب پشته‌ها در این دو سوی (شرقی و جنوبی) به گونه‌ایست که سقف و رویه ییرونی کاروانسرا یکپارچه شده است و چندان یکسان که تشخیص مرز بین این دو دشوار می‌نماید.

سوم - جبهه جنوبی:

سوی جنوبی کاروانسرا نیز تالار بزرگ و گسترده‌ای است که سراسر این سوی را در بر می‌گیرد. گونه معماری آن چون بافت همه کاروانسرا، سنگهای گرد و قلوه‌ای است که با ملاط گچ و آهک و دانه‌های ریز و درشت ماسه که سخت به یکدیگر چسبیده‌اند. این تالار ۲۵ متر و ۵۰ سانتی‌متر درازا، ۳ متر و ۸۰ سانتی‌متر پهنا، ۲ متر و ۸۰ سانتی‌متر بلندای (از جای شکستگی قوس طاق تا روی سنگفرش کف) و چون جبهه شرقی دیوارهایش ۸۰ سانتی‌متر ستبرای دارد. کف نیز سنگفرش بوده است هر چند که امروز نشانه‌های کمی از این پوشش سنگی برجاست. سقف تالار کمناهی است و پوشش ستبری از گچ روی سنگهای آن و همچنین سنگهای دیوارها را می‌پوشانده است. امروز از این پوشش نشانه‌های کمی برجااست و بخشهایی از آن جای به جای فرو ریخته است. سقف

کمناهی درونی تالار روی بام با پرشدن گودیها و فروافتادگیها تخت و هموار گشته و چون بام سوی شرقی با پشته‌هایی از سنگ دیوار ییرونی آن با سقف، یک پارچه شده است. دو آستانه، تالار جنوبی را به حیاط میانی پیوند می‌دهند. نخستین آستانه‌ای در گوشه جنوب شرقی است که یک متر پهنا، نزدیک دو متر و ۱۰ سانتی‌متر بلندای و ۸۰ سانتی‌متر ستبرای دارد. طاق این آستانه کمناهی است ولی امروز بخشهایی از آن فرو افتاده است.

آستانه دیگر به فاصله ۴ متر و نیمه نخستین آستانه و کم و بیش در میانه دیوار طرف حیاط است. طاق این نیز کمناهی است که یک متر و ۹۰ سانتی‌متر گشادگی آستانه آن است و نزدیک یک متر و ۷۵ سانتی‌متر بلندای آن، ستبرای این آستانه که بخشهای بسیاری از دو سوی لبه آن فرو افتاده‌اند نیز ۸۰ سانتی‌متر است. بی هیچ گمان آستانه‌های این سوی بیش از دو بوده‌اند چه دست کم نشانه‌های سه آستانه دیگر به اتاق کمناهی به خوبی دیده می‌شوند. آیا تالار جنوبی در روزگار نخستین، اتاقهایی چند بوده است که بعدها در تعمیرات و دیگرگونه‌هایی چند آن را یک پارچه کرده‌اند؟ بیگمان چنین

عکس شماره ۴



است، چه نه تنها نشانه آستانه‌ها بخوبی در بیرون، بل به دشواری بر روی دیواره درونی دیده می‌شوند.

#### جبهه غربی:

بیشترین بخش ساختمانهای برپا و خرابه ساختمانهای با نشانه‌های برپا در این جبهه است. از این روی ویژگیهای چشمگیری با سه سوی دیگر در این جبهه دیده می‌شود.

معماری برپای این سوی، دو بخش چسبیده به هم است و در سوی حیاط دیواری است سنگی (چون دیگر جبهه‌ها) که با چهار آستانه به پنج اتاق راه می‌بندد. پشت این اتاقها تالاری است با سه اتاق گسترده که به یکدیگر راه دارند.

آستانه پیوند این اتاق‌ها به بیرون برخلاف همه تالارهای دیگر جبهه‌ها در گوشه شمال غربی است. این آستانه بی گمان به تالار بزرگ سراسری سوی شمالین سی پیوسته است. در یک نگاه یک پارچه چنین می‌نماید که بخش جلوه‌گر به حیاط باز می‌شود، بخشی است که بعدها به مجموعه معماری کاروانسرا افزوده شده است.

تمامی مواد و مصالح ساختمانی بخش جلویی سنگ است و ملاط گچ و آهک و ماسه، یعنی برابر با دیگر جبهه‌ها و هیچ دیگرگونی با آنها ندارد. چهار آستانه مسافر را به پنج اتاق راه می‌برد که سه نای آنها به چهار اتاق تودرتو و یکی از آنها تنها از آن یک اتاق است.

از گوشه جنوب غربی نخستین آستانه به فاصله ۲۷ سانتی متر است از کف ساروجی گچین. ناشکستگی جناغ نای بلند دارد. ستبری تمامی دیوارهای این اتاق ۸۰ سانتی متر است جز دیواری که به دومین اتاق راه دارد. ستبری این دیوار با بهتر بگویم این جرز که حتی بعد از برپایی این بخش افزوده شده، ۲۵ سانتی متر است. درازای آن نیز یک متر و ۶۰ سانتی متر و پهنای آستانه‌اش به دومین اتاق یک متر و ۴۰ سانتی متر است. جز دو سکو در سوی جنوبی آن سه تاقچه نیز در دیواره باختری آن ساخته و پرداخته شده است.

آستانه دومین اتاق که به پهنای یک متر و ۵۰ سانتی متر است به فاصله ۴ متری آستانه اتاق نخست ساخته شده است. این اتاق ۳ متر و ۵۰ سانتی متر درازا، ۳ متر پهنای چون اتاق نخستین ۲ متر و ۶۰ سانتی متر (از جای شکستگی جناغ) بلند

دارد. یک جرز با ضخامت ۲۵ سانتی متر آن را از سومین اتاق جدا می‌سازد. درازای این جرز یک متر و ۶۰ سانتی متر و گشادگی آستانه به سومین اتاق یک متر و ۴۰ سانتی متر است. آستانه چهارمین اتاق با پهنای یک متر و ۳۰ سانتی متر و به فاصله ۵ متر و ۵۰ سانتی متری آستانه دومین اتاق ساخته شده است. اتاق چهارم ۳ متر و ۶۰ سانتی متر درازا، ۳ متر پهنای و نزدیک ۲ متر و ۶۰ سانتی متر بلند دارد. دیوار سوی شمالین آن با ضخامت نزدیک به ۳۰ سانتی متر بسته است و از این روی راهی به اتاق پنجم ندارد اما دیوار (جرز) طرف جنوبی با ضخامت ۲۵ سانتی متر و درازای یک متر و ۶۰ سانتی متر باز است و به سومین اتاق می‌پیوندد. آستانه این پیوند یک متر و ۴۰ سانتی متر است. در حیاط کاروانسرا جلوی سومین اتاق امروز هیچ آستانه‌ای نیست اما به روشی نشانه‌هایی از چند آستانه هلالی شکل که بر شده‌اند دیده می‌شود. هر چند اتاق سوم که کوچکترین اتاقهاست با ۳ متر درازا و یک متر و ۹۰ سانتی متر پهنای به روشی یک اتاق افزوده است. به گفته درست‌تر چنین می‌نماید که این جبهه تا پنج اتاق در گذشته، یک تالار بزرگ، با دو اتاق بوده که بعدها با جرزها و دیوارها آن را چند بخش کرده و اتاقهای کوچک و خصوصی برای مسافران ویژه آماده کرده‌اند. مطالعه‌هایی چند در این اتاق دیده می‌شود.

آستانه پنجمین اتاق به فاصله ۲۵ سانتی متری گوشه شمال غربی و به پهنای یک متر و ۶۰ سانتی متر است. این اتاقها تنها ۴ متر و ۸۰ سانتی متر درازا، ۳ متر پهنای و نزدیک به ۲ متر و ۶۰ سانتی متر بلند دارد. چسبیده به دیواره شمالی آن سکویی است با درازای ۳ متر (یعنی به پهنای تمام اتاق)، پهنای یک متر و ۲۰ سانتی متر و بلندی ۷۰ سانتی متر. این سکو به گونه‌ای ساخته شده است که آمدن به درون اتاق را دشوار می‌سازد. این سکو بزرگترین سکوی این جبهه است. کف اتاقهای این سوی کاروانسرا برخلاف دیگر جبهه‌ها پوششی از گچ یا ساروج دارد که این انود جای به جای به چشم می‌خورد. همچنین جرز بین اتاق چهارم و پنجم تا زیر طاق جناغی بالا رفته است و این نیست مگر بهره‌گیری از نور بیشتر. انود کف اتاقها، طاقچه‌ها و گونه جناغی طاق

سنگها، بریدگی‌های کوچک در دیوارها برای نهادن شمع یا چراغ همه و همه روشنگر بهره‌گیری مسافران از اتاقهای این سوی است.

در پشت این مجموعه تالاری است بزرگ که دو دیواره، آترا به سه اتاق بزرگ بخش می‌کند. این سه اتاق به یکدیگر راه دارند و آستانه‌ای اتاق گوشه شمال غربی پیوند آنها با بیرون یا بهتر گفته شود با تالار ویران سوی شمالی است.

بافت معماری اتاقهای پشت جبهه غربی نیز چون بافت ساختمانن بقیه کاروانسرا است. سنگهای گرد و قلوه‌ای بزرگ که با ملاط گچ و ساروخ پیوند خورده‌اند. ستبرای دیوارها نیز ۸۰ سانتی‌متر است و پوشش درونی اتاقها همان آندود و همان گونه. بیگمان این بخش خطوط اصلی وازی گری کاروانسرا بوده است و اتاقهای جلوی آن، بعدها به آن افزوده شده‌اند. در یک دید یک پارچه این سوی چنین است:

نخستین اتاق از گوشه جنوب غربی ۶ متر و ۸۰ سانتی‌متر درازا و ۳ متر پهنا دارد. پهنای آستانه آن که در گوشه شمال شرقی است ۷۵ سانتی‌متر است. دومین اتاق ۵ متر درازا و ۳ متر پهنا دارد. پهنای آستانه این اتاق در گوشه شمال غربی ۸۰ سانتی‌متر است. سومین اتاق یا بزرگترین اتاقها ۱۱ متر و ۳۰ سانتی‌متر درازا و ۳ متر پهنا دارد.

پهنای آستانه آن که درست در میانه دیوار شمالین است یک متر و ۵۰ سانتی‌متر است. گفته شد که این تنها اتاقی است که به حیاط میانی راه ندارد. بلندای اتاقهای این سوی نیز یک متر و ۶۰ سانتی‌متر است و اتاقها همه جناغی است.

سراسر دیوار این سوی در بیرون، صاف و تخت است و نه چون دوسوی دیگر با پیشانیهای شیبدار و پیوسته به پام. اما ساختمانهایی چند بسیار ویران و خراب نزدیک آن دیده می‌شوند. این اتاقها چندان ویران است که دستیابی به خطوط پررنگ معماری آنها تنها با کتدوکاو ممکن است و بس. این ویرانه‌ها با کناره مارون نزدیک سیزده، چهارده متر فاصله دارند. آیا این ویرانه‌ها انبار، آشپزخانه، جای نگهدای طوفه بوده‌اند یا کاربرد دیگری داشته‌اند؟ نمی‌دانیم این گمان که بستر مارون در روزگاران دور کمی نزدیک‌تر به این ویرانه‌ها و به طور کلی به کاروانسرا بوده است بیشتر است، چه نشانه‌های

بستر خشک مارون در آن روزگار به فاصله هفت یا هشت متری این خرابه‌ها است.

پنجم - جبهه شمالی:

ویرانترین و از دست رفته‌ترین بخش کاروانسرای در این جبهه است (مکس شماره ۵). بی هیچ گمان در این سوی تالار بزرگ بوده است. دروازه‌ای و اتاقی که امروز از همه آنها یک اتاق در گوشه شمال شرقی بر جای است و نشانه‌هایی چند از دروازه. تالار و اتاقهای آن یکسره نابود شده است. اما نقشه و خطوط پررنگ معماری به روشنی می‌گوید که تالاری بزرگ نیز در این سوی بوده است.

در گوشه شمال شرقی ویرانه‌های یک اتاق (تنها اتاق این سوی) بر جای است. این اتاق که روی هم رفته چهارگوش می‌نماید ۳ متر و ۴۰ سانتی‌متر درازا، ۳ متر و ۳۰ سانتی‌متر پهنا و نزدیک یک متر و ۴۰ سانتی‌متر بلندای (از نقطه میانی هلال نایق تاروی سنگ و کلوخ‌های ریخته بر کف) دارد. ستبرای دیوارهای آن چون دیگر دیوارهای کاروانسرا ۸۰ سانتی‌متر و بافت معماری آن نیز چون دیگر بافتها است. آستانه این اتاق ویران در گوشه جنوب شرقی است که ۸۰ سانتی‌متر گشادگی آن است و به تالار بزرگ سوی شرقی کاروانسرا باز می‌شود.

دروازه نیز در همین قسمت است پهنای آستانه‌ای که طرف حیاط باز می‌شود یک متر و ۹۰ سانتی‌متر و قطر دیوارهای دوسوی آن ۸۰ سانتی‌متر است. بیشترین گمان این که پهنای آستانه‌ای که محوطه‌ای بیرونی کاروانسرا را از طریق یک هشتی یا واخرو به درون پیوند می‌داده است بیشتر بوده است.

در یک نگاه فراگیر جبهه شمالی کاروانسرای دژ مهنای بیش از هر سوی دیگر آسیب دیده است. تالار بزرگ (جز یک دیوار آن)، با یکسره فرو ریخته و تنها اتاق امین طرف، ویرانه و از دست رفته است.

د - دیگر نشانه‌های معماری:

در سوی شمالین، نه بیش از ده دوازده متر دورتر از جبهه شمالی کاروانسرا نشانه‌هایی دیگر از ساخت و ساز به گونه‌ای ویران دیده می‌شود. این نشانه‌ها چندان تخریب شده



عکس شماره ۵

این ویرانه‌ها و نشانه‌های بازمانده و گورها هیچ تاریخی  
پیشنهاد نمی‌گردند و همچنان برای روزی که در این جا کند و  
کاوی بشود چشم به راه می‌نشینیم.

هدیه نخستین ارزیابیها:

از پیشینیان پژوهشگر کمتر کسی به کاروانسرای دژ  
مهنایی و نشانه‌های موجود معماری آن پرداخته است. با اینکه  
برگمان بسیاری از آنها این راه را (از جان به دهدشت) طی  
کرده‌اند و در این کاروانسرا به تماشا و با استراحت  
پرداخته‌اند. ولی به آن اشاره‌ای نداشته‌اند. آیا در آن هنگام  
آبادی دژ مهنایی، کاروانسرا، خرابه‌های نزدیک آن و دیگر  
نشانه‌های موجود معماری آن نامی دیگر داشته است؟ به  
بیشترین گمان نه، چه در نوشته‌های آنهاست که این راه را منزل به  
منزل سپرده و کم و بیش همه چیز را ثبت کرده‌اند نیز نامی از  
دژ مهنایی کوه و کاروانسرای آن نیست. حتی در این سده‌های  
نزدیک نه حاج میرزا حسن حسینی فسانی در کتاب  
ارزشتند خود فارس‌نامه به آن پرداخته و نه آورل اشین  
(*Sir Aurel Stein*) در کتاب راههای باستانی غرب ایران  
(*Old Routes at Western Iran*) حتی احمد اقتداری هم در  
کتاب خوزستان و کهگیلویه و بوستقی به آن اشارتی ندارند.

که حتی ما به خطوط اصلی معماری هم دست نیافتیم. آنچه که  
بهرتر از همه بر جای مانده است، اتاقی است با بهتر گفته شود  
از مانده اتاقی است که از سنگهای گرد و قلوه‌ای شکل بزرگ  
بستر مارون که با ملاط گچ و ساروج به یکدیگر چسبیده‌اند،  
ساخته و پرداخته شده است. به گفته دیگر مواد و مصالح آن  
درست چون کاروانسرای دژ مهنایی است و به گمانی نزدیک  
همدوره با آن. این اتاق ۷ متر درازا و ۳ متر و ۵۰ سانتی‌متر  
بهنا دارد. ضخامت دیوارهای سنگی آن ۵۰ سانتی‌متر و  
بیشترین بلندی برپای آن نزدیک ۸۰ سانتی‌متر است. بخش  
غربی این آثار که به سوی مارون است یکسره از دست رفته  
است. چسبیده به این ویرانه‌ها چند گور از دوران اسلامی و  
یک گور گروهی دیده می‌شود.

گو اینکه نشانه‌های بر جای اتاق کم و بیش آن را چون  
یک آتشکده معرفی می‌نماید، اما بدون هیچ کسند و کاوی  
می‌توان بر آن پای فشرده این نشانه‌ها و آثار چندان پراکنده،  
دور از هم، و از دیگر سوی ویرانه و مخروبه هستند که برای  
یک تاریخنگاری درست بر گمان ناید. به کند و کاو دست زد،  
چه حتی نزدیکها و همسایه‌های بافت معماری این ویرانه‌ها با  
کاروانسرا ما را به راهی درست ره نمی‌برد. از این روی برای

تنها هایش گاو به کتاب ازجان و کهگیلویه از جزی به نام "قلعه دژ" یاد می‌کنند که می‌تواند با دژ مهنایی و قلعه روی آن و "کاروانسرا در پشت محل خروجی تنگ تکاب" مطابقت کند. "گاو به" آورده است:

و کاروانسرا در پشت محل خروجی تنگ تکاب است. مؤلف خود آن را دیده و عکس برداشته است.

کاروانسرائی کوچک با یک عده اتاقلهایی که به سبک دعدشت تزیین شده‌اند و در اطراف یک حیاط مستطیلی قرار دارند. دیوارهای خارجی آن صاف می‌باشند. هر کدام از اضلاع طویل و کوتاه آن دارای چهار در هستند که از حیاط به اتاقلهای آنجا ارتباط دارند. کتشیفات تنگی موجود نیست.

دوره: تا پایان حکومت صفویه (قرن ۱۴ تا ۱۸ میلادی).<sup>۵</sup>

این است تمام آنچه که گاو به نوشته است. آیا دیدگاه او از کاروانسرائی کوچک در پشت محل خروجی تنگ تکاب همین کاروانسرای دژ مهنایی است؟ شاید چنین باشد. هر چند همه اتاقلها به حیاط میانی راه دارند اما دارای چهار در نیستند. کاروانسرا چندان کوچک هم نیست و بدبختانه گاو به با این که نوشته، خود دیده و عکس برداشته هم نوشته‌هایش ناچیز است و هم عکسی به همراه ندارد، هر چند تاریخ پیشنهادش برای مقطع می‌باید درست است.

گو اینکه بدون کند و کاو و دست‌بازی به خطوط پررنگ معماری این کاروانسرا و خرابه‌های نزدیک آن نمی‌توان به یک ارزیابی درست دست زد. اما گمان پیشتر اینکه از زمان برقراری راه ازجان به دعدشت این کاروانسرا برپا بوده است. اگر پی و زیربنای آن را از دوره ساسانی به شمار نیاوریم، گمان نزدیک‌تر اینست که آن را از سده‌های نخستین ایران اسلامی (مثلاً هم‌زمان با سنگ بنه‌کوفی تنگ تکاب) بدانیم. از طرف دیگر چنین می‌نماید که ویرانه‌های دژی که در نوک تخت‌کوه دژ مهنایی است از آن اسماعیلیان است. از این روی این کاروانسرا در آن دوران یعنی نیمه سده پنجم هجری قمری برپا و آباد بوده است. آبادانی این کاروانسرا در دوران صفویه که گاو به با این مقطع اشاره دارد و

قاجاریه هم چنان پایدار بوده است. بی هیچ گمان کاروانسرای دژ مهنایی بارها و بارها در مقاطع گوناگون تاریخی تعمیر و تغییر شکل یافته است و از این رو امروزه ما با یک بنافت معماری شناخته شده با آن رویه‌رو نیستیم.

با نگاهی گذرا به آنچه گفته آمد، از آنجا که هیچ کند و کاوی در این کاروانسرا نشده ناگزیر برپایی آن را از سده میانی (پنجم) دانسته و دیگر گویهای آن را تا دوره قاجاریه (ناصرالدین شاه با نگرش به سنگ بنه‌های تنگ تکاب) بسنده نکرده و گونه معماری، طاقها، مصالح به کار گرفته شده و دیگر دیدگاه‌ها را نیز از چشم نینداخته‌ایم. باشد که با کند و کاوی چند بنوایم تاریخ دستتر و دقیقتری برای این اثر که آخرین سالهای عمر خود را سپری می‌سازد، بیابیم.

### پی نوشتها:

- ۱- ناصر خسرو (حکیم ناصرین خسرو قبادیانی مروری) سفرنامه، کوشش دکتر ناصر وزیر پور کتاب جیبی، چاپ چهارم، تهران ۱۳۵۸، صفحات ۱۱۶ و ۱۱۷.
- ۲- بلسان، بلسون و شاید بلسوم در گوشهای جنوب ایران مومبایر است و مومبایر که آن را از کان آبادی تنگ تکاب می‌گیرند. با روش کرچک یا پیله بز کوهی آمیخته و برای رنگ به رنگ شدن آسیب دیدگی شکستگی استخوان به کار می‌روند.
- ۳- اشاره از خود مرحوم پیرتیا است (پانوشت ص ۱۲۱۲).
- ۴- ایران باستان، مرحوم مشیرالدوله حسن پیرتیا، جلد سوم، چاپ دوم تهران، صفحات ۱۲۱۳ و ۱۲۱۷.
- ۵- گاو به، هایش ازجان و کهگیلویه، ترجمه سعید فرحروی، تهران سلسله انتشارات انجمن آثار ملی شماره ۱۵۰، صفحات ۳۱۵، ۳۱۶ و ۳۱۷.

